

جایگاه یونس بن عبدالرحمن در کلام امامیه

سید میثم سعادت‌نژاد (کارشناس ارشد رشته علوم حدیث گرایش کلام و عقاید)

m.saadati110@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۰۱)

چکیده

مطالعه آثار، روایات و روش کلامی متکلمان شیعه در عهد حضور ائمه نشان دهنده اصالت و استقلال کلام امامیه در محتوا و روش بوده و حتی نشانه‌هایی از خوشه‌چینی بزرگان معتزله از سفره کلام امامیه را به ما نشان می‌دهد. این تحقیق در پی بررسی احوالات شخصی، علمی و اجتماعی یونس بن عبدالرحمن و نشان دادن چهره کلامی او می‌باشد. یونس بن عبدالرحمن از جمله اصحاب جلیل القدر امام کاظم و امام رضا علیه السلام می‌باشد که علاوه بر توثیقات بسیار جواز رجوع به او در اخذ معالم دینی از سوی ائمه علیهم السلام صادر شده است. وی اولین فردی است که با جریان انحرافی واقفیه به مبارزه پرداخته است. یونس در روش کلامی خود همانند متکلمان کوفه عقل‌گرایی متن‌اندیش را سرلوحه خود قرار داده است. وی در بخش استنباط راه هشام بن حکم را پیموده و در این راستا برخی از اندیشه‌های او را تبیین نموده است. در حوزه دفاع با وجود نقل مناظرات اصحاب توسط یونس هیچ مناظره‌ای از وی در دست نیست. اما نقل مناظرات متعدد از دیگر متکلمان شیعه نظیر هشام و مومن طاق نشان از پذیرش روش کلامی آنان در دفاع از سوی یونس می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: یونس بن عبدالرحمن، مدرسه کوفه، کلام امامیه.

۱- مقدمه

شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه اسلامی در طول تاریخ، تطور و دگرگونی‌های مختلفی را در کلام امامیه موجب شده است که این دگرگونی‌ها عامل ارائه دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی نسبت به کلام شیعه می‌باشد. از طرفی شیعیان پیرامون کلام امامیه به وقوع یک نظام مستقل اعتقادی در سایه تعالیم ائمه علیهم‌السلام باور دارند. گزارش‌های متعددی که از فعالیت‌های کلامی شیعیان در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام در دست است، شاهد چنین ادعایی می‌باشد. براساس این گزارش‌ها متکلمان امامیه در سایه تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌برداری کامل از عقل را در فعالیت‌های کلامی خویش انجام می‌دادند. از سوی دیگر برخی مطالعات و پژوهش‌ها که بیشتر از جانب مستشرقین صورت گرفته است، القا کننده این مطلب‌اند که شیعیان در نظام اعتقادی و فکری خویش استقلال نداشته و وام‌دار جریان‌های اعتقادی حاکم نظیر معتزله می‌باشند (اقوام کرباسی، ۱۳۹۲: ۳۹).

اثبات این مطلب که کلام شیعه در محتوا و روش مستقل از جریان‌های فکری دیگر نظیر معتزله بوده حتی این مکاتب به نحوی در شروع یا ادامه حرکت خویش وام‌دار مکتب امامیه بوده‌اند، نیازمند تحقیق و واکاوی اندیشه‌ها و آموزه‌های اعتقادی امامیه و همچنین روش کلامی متکلمان دوران حضور می‌باشد.

در این تحقیق به منظور آشنایی بیشتر با یکی از مهمترین جریان‌های کلام شیعی که با فعالیت‌های کلامی هشام بن حکم آغاز و در برخی از شاگردان وی ادامه یافت، حیات فردی و علمی مهمترین شاگرد وی، یونس بن عبدالرحمن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در رابطه به چهره کلامی یونس بن عبدالرحمن تا کنون تحقیقی صورت نگرفته است و این تحقیق به عنوان اولین گام در معرفی فعالیت‌های کلامی یونس بن عبدالرحمن انجام می‌گیرد.

۲- زندگی نامه

۱- ۲- احوالات شخصی

براساس روایت کشی از فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن در اواخر دوران هشام بن عبدالملک متولد شده است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۴؛ عاملی، ۱۸۱۱: ۴۲۰)، و چون هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۵ هجری به هلاکت رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۱/۷؛ ابن اثیر،

۱۳۸۵: ۲۶۱/۵) می‌توان ولادت یونس را در حدود همان سال یا سال ۱۲۴ هجری دانست. بنا بر گزارش رجال یون شیعه یونس از اصحاب امام کاظم (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۶) و امام رضا علیه السلام (حلی، ۱۳۸۱: ۱۸۴) می‌باشد و تنها دیداری با حضرت امام صادق علیه السلام بین صفا و مروه داشته ولی از ایشان روایت نکرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶).

منابع رجالی و تاریخی در اطلاق کنیه ابو محمد بر یونس بن عبد الرحمن اتفاق نظر دارند (همان). تنها در روایتی از رجال کشی یونس بن عبد الرحمن ابوحارث خوانده شده است. کشی روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل نموده که طی آن حضرت می‌فرمایند:

عباسی از شاگردان ابی حارث یعنی یونس بن عبد الرحمن و ابوحارث از شاگردان هشام و هشام شاگرد ابی شاکر بوده که ابو شاکر هم زندق است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۸).

شاید اباحارث کنیه خاص یونس است (تستری، ۱۴۱۹: ۱۸۴/۱۱). از طرفی هم ممکن است که انتساب اباحارث به یونس بن عبد الرحمن استنباط راوی باشد. همچنین در این روایت مشخص نیست که مراد از هشام، هشام بن حکم یا شخص دیگری است. مرحوم مامقانی در تنقیح المقال ضمن اشاره به ضعف سند این روایت به مطلب فوق نیز اشاره می‌نماید (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۹۵/۳). در کتب تاریخی و رجالی و تراجم تنها می‌توان القابی که به واسطه نسبت ولاء یونس با علی بن یقطین مطرح بوده مانند: مولی علی بن یقطین (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱۱)، مولی آل یقطین (برقی، ۱۳۴۲: ۴۹، ۵۴)، مولی بنی یقطین (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۶)، الیقطنی (مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۴۷/۳) و صاحب آل یقطین (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۳) را مشاهده نمود. مولف کتاب طب الاثمه علیه السلام در سند حدیثی لقب «المصلی» را برای یونس به کار برده است (ابن بسطام، ۱۴۱۱: ۱۱۴) و دلیل این اطلاق را کثرت نماز خواندن یونس عنوان نموده ولی چنین لقبی در سایر منابع برای یونس مطرح نشده است.

در رابطه با نژاد، خاندان و قبیله یونس اطلاعاتی در دست نیست. از جمله افراد خانواده یونس می‌توان به فرزند او محمد اشاره نمود که نام او در زمره یاران امام رضا علیه السلام دیده می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۷۸). در بعضی از گزارشات نامی از پسر عموی یونس به نام سالم برده شده که از کارکنان بیت الحکمه بغداد بوده است (کشی، ۱۴۰۹: ۲۶۶).

در رابطه با محل اقامت یونس می‌توان با اطمینان سخن گفت که وی مدتی از عمر خویش را در بغداد به سر برده است. زیرا یونس، نسبت و لا با علی بن یقطین دارد که او زاده شده، ساکن و

متوفی بغداد است (همان). همچنین هشام بن حکم که استاد یونس می‌باشد، مدت زیادی از عمر خویش را در بغداد به سر برده‌است. بزرگترین و مهمترین شاگردان یونس نظیر؛ محمد بن عیسی بن عبید بن یقطين، همچنین برادرش جعفر و پسر عموی پدر او حسن بن علی بن یقطين و ریان بن الصلت و عباس بن موسی الوزاق و احمد بن عبد الله الکرخي همه بغدادی هستند (شبیري، ۱۴۲۹: ۳۳۷/۲). همچنین شواهدی نیز دال بر حضور یونس در بغداد وجود دارد. از جمله به همراهی یونس با شخصی به نام ابي جميل بصری در بازار بغداد (کليني، ۱۴۲۹: ۴۲۶/۶) و اجتماع فقها و علمای امامی از جمله یونس در منزل عبدالرحمن بن حجاج در بغداد پس از وفات امام رضا (طبري، ۱۴۱۳: ۱۱۹؛ ابن عبد الوهاب، بی‌تا: ۱۱۹) همچنین حضور وی در زمان مهدی عباسی در مدینه و ضاح واقع در بغداد می‌توان اشاره کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۲۶۶).

یونس در منابع اهل سنت منسوب به شهر قم است و او را یونس بن عبدالرحمن القمی خوانده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۵؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۵۲). ولی آنچه از گزارشات تاریخی به دست می‌آید این است که یونس حتی اقامت کوتاهی را نیز در شهر قم نداشته‌است. به احتمال زیاد دلیل این انتساب، بدفهمی گزارش کشی در ترجمه یونس بن عبدالرحمن می‌باشد. کشی مطلبی را در رابطه با یونس از عبدالعزيز بن المهتدي نقل می‌نماید و او را بهترین قمی که دیده است ذکر می‌نماید (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۳). برخی از صاحبان مقالات چون اشعری، به اشتباه «بهترین قمی» را ویژگی یونس برشمرده و او را قمی نامیده‌اند، دیگران نیز به تقلید از او یونس را منتسب به قم نموده‌اند.

هیچ‌کس از صاحبان رجال غیر از علامه حلی متذکر سال فوت یونس بن عبدالرحمن نشده‌اند. علامه معتقد است یونس در سال ۲۰۸ ق وفات نموده‌است (حلی، ۱۳۸۱: ۱۸۴). ابوعمر و کشی در رابطه با سر انجام یونس روایتی را بدین مضمون نقل می‌کنند، امام رضا (ع) فرمودند:

«بنگريد که چگونه خداوند سرانجام یونس را به نیکی ختم کرد و جاناش را در مدینه نزد رسول خدا ﷺ گرفت». (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۳)

بنابراین روایت می‌توان نتیجه گرفت که یونس در زمان حیات امام رضا (ع) (۲۰۳ ق) (مفید، الف ۱۴۱۳: ۲۴۷/۲) و در مدینه بدرود حیات گفته‌است. اما گزارش دیگری هم از ایام پس از شهادت امام رضا (ع) در دست است که حاکی از اختلاف اصحاب از جمله یونس بن عبدالرحمن پیرامون جانشین

ایشان می‌باشد. قبول گزارش اول مبنی بر فوت یونس بن عبدالرحمن در زمان امام رضا علیه السلام نیز به خاطر وجود برخی قرائن با مشکل روبرو می‌باشد. از جمله این که کشی روایت خبر وفات یونس در مدینه از زبان امام رضا علیه السلام را برای یونس بن یعقوب نیز گزارش نموده‌است (طبری، ۱۴۱۳: ۱۱۹).

۲-۲ ابعاد شخصیتی

۲-۲-۲ جایگاه یونس نزد ائمه علیهم السلام و علماء

یونس بن عبدالرحمن از شمار افرادی است که روایات بسیاری در مدح وی و چندین روایت در ذم او از سوی ائمه علیهم السلام صادر شده‌است. روایات مدح یونس از سوی امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام صادر شده‌است که طی این روایات برخی از باورها و کتب یونس مورد تأیید قرار گرفته و برای او طلب رحمت شده‌است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۹ - ۴۸۴: نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶). اما روایات ذمی که بر علیه یونس صادر شده است تنها از جانب امام رضا (کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۵، ۴۹۶) و امام جواد (همان: ۵۸۶) می‌باشد که همه این روایات از نظر محتوا قابل توجیه و از لحاظ سند ضعیف می‌باشند (خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۲۱ - ۲۲۰). کشی ضمن تعجب از روایاتی که قمیون پیرامون یونس نقل می‌کنند، احتمال می‌دهد برخی از این روایات ساخته احمد بن محمد بن عیسی باشد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۹۷).

یونس بن عبدالرحمن همواره از شخصیت‌های مورد وثوق اصحاب، علما و رجالیان در دوره‌های مختلف بوده‌است. فضل بن شاذان که خود را جانشین با واسطه یونس در دفاع از حریم مذهب می‌داند (همان: ۵۳۷) وی را فقیه ترین فرد پس از سلمان معرفی کرده‌است (همان: ۴۸۴). فضل از امام رضا علیه السلام نقل نموده که یونس، سلمان روزگار خویش است (همان: ۴۸۸). ابوعمر و کشی (۱۴۰۹) یونس را جزء اصحاب اجماع از یاران امام کاظم و امام رضا و فقیه ترین آنان می‌شمارد (۵۵۳). ابن ندیم (۱۴۱۷) یونس را علامه زمان خود معرفی می‌نماید (۲۷۶). به غیر از بصریون (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۷) که در زمان یونس ناسازگاری‌های بسیاری با یونس داشتند و قمیون^۱ که پس از یونس نیز با وی مخالفت و دشمنی می‌نمودند، در میان فقها تنها می‌توان به ابن ادریس اشاره کرد که در مواردی اشاره به ضعف یونس بن عبدالرحمن به خاطر نکوهش از طرف امام رضا علیه السلام کرده و هیچ اشاره‌ای هم به روایات مدح و ستایش او نمی‌کند (حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۱، ۳۰۴/۲).

۲-۲-۲ شخصیت علمی

یونس بن عبدالرحمن یکی از چهره‌های متقدم و شاخص شیعه در عرصه‌های مختلف علمی است. وی از معدود افرادی است که گفته می‌شود علوم انبیا (علیهم‌السلام) به آن‌ها منتهی شده است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۵). شاید در میان اصحاب کسی را چون یونس نتوان یافت که تالیف و تصنیف کتب یکی از مشاغل روزانه وی باشد و جز برای کارهای ضروری نگاشتن کتب را رها نکند (همان). از جمله ویژگی‌های یونس در میان اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) جامعیت و مرجعیت علمی یونس است. آثار برجای مانده از یونس بیان‌گر تلاش‌های وی در زمینه‌های مختلف علمی نظیر فقه، کلام و اخلاق است (تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۷۱/۱۶). تسلط علمی یونس بر جنبه‌های مختلف دین سبب شده است تا امام رضا (علیه‌السلام) یونس را جهت اخذ معالم دین به برخی از اصحاب معرفی بفرماید (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۳). بنا بر نظر برخی محققان پایه‌گذار علم اصول در علمای امامیه یونس بن عبدالرحمن است، زیرا کتاب «اختلاف الحديث» او دقیقاً همان بحث تعادل و التراجیح در اصول فقه است (امین، ۱۴۰۶: ۱۳۷/۱). روایات کثیر فقهی، آثار و کتب مختلف در این زمینه یونس را به عنوان یکی از مشهورترین فقهای زمان خود به ما معرفی می‌نماید. تسلط و چیرگی یونس در احکام شرعی به قدری است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی دو باب فقهی از آن کتاب با نام: «تفسیر آنچه از نکاح حلال و حرام است و فرق میان نکاح و سفاح و زنا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۱۶/۱۱) و همچنین «علت این که سهام از شش بیشتر نمی‌شود» (همان: ۵۳۵/۱۳) را به یونس اختصاص داده است. نکته دیگری که فقاقت یونس را برای ما بیشتر آشکار می‌نماید، استشهاد فقها در کتبشان به اقوال یونس و یا ذکر «مذهب یونس» (عاملی، ۱۴۱۴: ۶۲۷/۳؛ حلی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۴) در مباحث فقهی است. یعنی یونس بن عبدالرحمن دارای روش و سبک منحصر به فردی در مباحث فقهی بوده است. اما با وجود فقاقت یونس، نقل روایات فقهی، نوشتن کتب در زمینه‌های فقهی، اخلاقی، تفسیر قرآن و.... گزارشات تاریخی چهره کلامی یونس را پررنگ‌تر از سایر علوم به ما نشان می‌دهد. نوشتن هزاران ردیه بر مخالفین (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۵)، آموزش کلام به اصحاب (همان: ۴۹۸)، نوشتن کتاب‌های اعتقادی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶)، نقل مناظراتی که از سوی اصحاب صورت گرفته (کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۶ و ۱۸۹ و ۲۵۶)، همچنین تبیین برخی از نظریه‌های کلامی نظیر «جسم لا کالاجسام» (همان: ۲۸۴)، موید ادعای فوق است.

براساس گزارشات موجود یونس پرسش‌های علمی خود را از محضر امام کاظم و امام رضا علیه السلام جويا می‌شده است. یونس خود می‌گوید:

«بیست سال سکوت پیشه کردم، بیست سال پرسش نمودم سپس جواب دادم» (همان: ۴۸۵).

این مطلب کنایه از بهره‌مندی کامل یونس در زندگی علمی خود از محضر ائمه علیهم السلام می‌باشد. یونس بن عبدالرحمن علاوه بر استفاده از محضر ائمه علیهم السلام اساتید دیگری نیز از اصحاب ایشان داشته است. مشهورترین استاد یونس در زمینه مباحث کلامی هشام بن حکم می‌باشد. نحوه برخورد یونس با هشام بن حکم و به کارگیری کلماتی نظیر «جعلت فداک» در برابر هشام گویای وجود رابطه استاد و شاگردی میان هشام و یونس می‌باشد (همان: ۲۶۰). علاوه بر این مطلب، نقل احادیث مختلف از هشام و نقل و گزارش مناظرات او قرینه دیگری بر این رابطه است. قرینه دیگر بر مطلب فوق کلام فضل بن شاذان است که خود را جانشین متکلمینی چون هشام، یونس و سکاک معرفی می‌نماید. وی به صراحت یونس را جانشین هشام بن حکم معرفی می‌نماید (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۳۹). براساس گزارش کشی یونس بن عبدالرحمن در زمینه فقه از حریر بن عبدالله بهره زیادی برده و به تعبیر او فقه زیادی را از حریر ذکر نموده است (همان: ۳۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۷۷).

شاید بتوان مهمترین شاگرد یونس بن عبدالرحمن که بیشترین روایت را از یونس نقل نموده است و فهرست نگاران شیعه جمیع کتب یونس را از او نقل نموده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶)، محمد بن عیسی بن عبید دانست. وی که در کتب رجالی به یونسی نیز مشهور است (حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۲ - ۱۴۱) از شخصیت‌هایی است که درباره او میان علما اختلاف است (حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۲ - ۱۴۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳).

جعفر بن عیسی بن عبید، برادر بزرگتر محمد بن عبید، نیز از جمله شاگردان یونس در زمینه کلام است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۹۸). از دیگر شاگردان یونس، احمد بن عبدالله الکرخی معروف به ابن خانبه می‌باشد که اصالتا عجم بوده و یونس را در امر کتابت معاونت می‌نموده است (همان: ۵۶۶). براساس گزارش فضل بن شاذان، سکاک جانشین یونس بن عبدالرحمن می‌باشد که این مطلب احتمال شاگردی و بهره‌مندی سکاک از یونس را به همراه دارد (همان: ۵۳۹).

برخی رجالیون ابراهیم بن هاشم را از شاگردان یونس برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۳) ولی از نگاه برخی از محققین این انتساب جای تامل است. ابراهیم بن هاشم اولین فردی است که

احادیث کوفیون از جمله یونس را به قم منتقل نموده است (حلی، ۱۳۴۲: ۲۰). در میان شاگردان یونس نام افرادی چون شاذان بن خلیل پدر فضل (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۶)، یحیی بن ابی عمران (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۹)، عباس بن موسی الوراق (حلی، ۱۳۴۲: ۱۹۵) نیز دیده می‌شود. رجالیون محمد بن احمد بن مطهر را نیز یونسی خوانده‌اند. همچنین او را در زمرة اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام قرار داده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۱، ۴۰۱).

از جمله افرادی که می‌توان مجالست و هم نشینی او را با یونس بن عبدالرحمن یادآور شد هشام بن ابراهیم مشرقی ملقب به عباسی می‌باشد. کشی روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل نموده است که ایشان عباسی را از غلامان ابی حارث یعنی یونس و وی را از غلامان هشام معرفی نموده‌اند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۸)، که البته در دلالت این گزارش بر یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم جای تردید است. پیرامون شخصیت هشام بن ابراهیم ابهاماتی وجود دارد. در رابطه با او هم شاهد صدور لعن از جانب معصوم (همان: ۵۰۱) و هم شاهد توثیق او از سوی برخی رجالیون می‌باشیم (حلی، ۱۳۴۲: ۵۲۱). از این رو بعضی از محققین قائل به اشتراک نام هشام بن ابراهیم برای افراد متعددی شده‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۳۶۶/۵).

۳-۲-۲ یونسیه و شخصیت اعتقادی - اجتماعی یونس بن عبدالرحمن

از جمله گروه‌ها و فرق ساختگی توسط مخالفان، که به منظور باطل نشان دادن عقاید و باور علمای شیعه جعل شده، فرقه «یونسیه» منتسب به یونس بن عبدالرحمن است. نام این فرقه اولین بار توسط اشعری گزارش شده و به تقلید از او در سایر کتب فرق و مقالات دیده می‌شود. اشعری «یونسیه» را پیروان «یونس بن عبدالرحمن قمی»^۲ خوانده که عقیده دارند حمل کنندگانی خداوند را حمل می‌نمایند و یونس در بیان استدلال از تشبیه به پرندۀ ای به نام گُرکی^۳ استفاده نموده که گرچه دو پای نازک دارد ولی قادر به حمل بدن آن پرندۀ هستند. اشعری گروه دیگری از شیعیان را در مقابل یونس قرار داده که قائلند: محال است خداوند محمول واقع شود بل که حمل کنندگان عرش را حمل می‌نمایند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۵).

بغدادی نیز چنین اتهامی را متوجه یونس و پیروان او نموده با این تفاوت که یونس در تشبیه خود از کرسی^۴ استفاده نموده است و آیه وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (الحاقه: ۱۷) را به عنوان مستمسک یونس در این اعتقاد عنوان کرده است. بغدادی یونس را از افراط کنندگان

در تشبیه قلمداد نموده است (بغدادی، ۱۴۰۸: ۵۳). در بعضی از کتب علاوه بر اتهامات فوق یونس و پیروانش را متهم به این باور نموده‌اند که نیمه بالایی خداوند توخالی و نیمه پایینی خداوند پر است (رازی، ۱۴۱۳: ۶۱). چنین اتهاماتی از سوی علمای شیعه، به دلیل مصاحبت متکلمان شیعه از جمله یونس با ائمه علیهم‌السلام و اخذ این اعتقادات از سوی ایشان، کذب و دروغ شمرده شده است (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۷۳؛ امینی، ۱۴۱۶: ۲۰۵/۳).

هر چند مطرح نمودن فرقه‌ای به نام «یونسیه» همانند دیگر فرقی که به اعظام اصحاب ائمه علیهم‌السلام نسبت داده شده است به منظور باطل نشان دادن این فرق و گمراه جلوه دادن شیعیان می‌باشد و وجود چنین فرقه‌هایی مورد قبول شیعیان نمی‌باشد، اما، نقش اساسی این اصحاب و فعالیت‌های کلامی آنان سبب شده است تا دشمنان مدارس فکری و کلامی آنان که همه در سایه تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته و بسط و توسعه یافتند را به عنوان فرقه‌ها و مکاتب مستقلی یاد کنند. شاهد بر این مدعا گزارش یونس بن عبدالرحمن از جعل فرق توسط ابن مقعد است. بنا بر گزارش یونس به دلیل این که هشام بن حکم فعالیت‌های کلامی خود را در زمان مهدی عباسی به امر امام کاظم علیه‌السلام تعطیل نموده بود، در کتاب ابن مقعد هیچ فرقه‌ای منتسب به او وجود نداشت (کشی، ۱۴۰۹: ۲۷۸).

شهرت برخی از اصحاب به یونسی و همچنین نقل روایات و کتب اعتقادی یونس از سوی شاگردان وی نظیر محمد بن عیسی و اشاره برخی اصحاب به قومی که در زمان امام کاظم علیه‌السلام پیرو یونس بوده‌اند (همان: ۴۸۹) بیان‌گر وجود فعالیت‌های منظم علمی در قالب یک مدرسه از سوی یونس بن عبدالرحمن است. تصریح جعفر بن عیسی بن عبید به تعلیم کلام از یونس و هشام بن ابراهیم (همان: ۴۹۸) بیان‌گر این مطلب است که محتوای مدرسه یونس، کلامی می‌باشد. قرائن فوق، ناقض این مدعی است که نقطه تمایز یونس از سایرین تنها بر اساس روش فقهی او می‌باشد (رضایی، ۱۳۹۲: ۹۸). برخی از مستشرقان، مدرسه یونس را امتداد مدرسه کلامی هشام بن حکم دانسته و قائلند یونس تلقی هشام از خداوند را به میزان زیادی عقلانی کرده است (فان اس، ۲۰۰۸: ۵۲۶/۱).

۳- روش کلامی یونس بن عبدالرحمن

براساس تعاریفی که از علم کلام شده است^۵، استنباط، تبیین و دفاع از عقائد دینی مهمترین وظایف یک متکلم به‌شمار می‌آید. متکلم در انجام رسالت خود از روشی عقلی و نقلی بهره

می‌برد. به عبارت دیگر منابع علم کلام در عقل و نقل خلاصه می‌شود. مراد از نقل قرآن کریم و روایات و منظور از عقل همه قوای بشری مانند حس، قلب، وجدان و فطرت در صورت دستیابی به معرفت قطعی، می‌باشد. اما روی کرد فرق مختلف اسلامی در به کارگیری این دو منبع تفاوت بسیار زیادی داشته است. گروهی که به اهل حدیث شهرت یافتند، هرگونه حجیتی را از عقل ساقط نموده و تنها در مقام دفاع بهره محدودی از عقل، نظیر استفاده از جدل، می‌بردند. در مقابل آنان، معتزله بودند که معیار سنجش هر مطلبی را عقل قرار دادند. اما بر خلاف این دو گروه افراطی متکلمان امامی در مدرسه کوفه از حجیت توأمان عقل و نقل بهره بردند.

متکلمان کوفه در سایه وحی استفاده حداکثری را از عقل و استدلال‌های عقلانی برده‌اند. نمونه‌های فراوانی از اعتقاد به حجیت توأمان عقل و وحی در آثار متکلمان کوفی چه در جنبه استنباط و چه در دفاع از مذهب وجود دارد. هشام بن حکم پس از مناظره با عمرو بن عبید و ملزم نمودن وی به ضرورت وجود امام، در جواب حضرت امام صادق (ع) که از او سوال نمودند: این مطلب را چه کسی به تو یاد داد؟ پرده از این اعتقاد خویش برداشته و می‌گوید: مطلبی را از شما گرفته و آن را تالیف نمودم (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۶/۱).

روش کلامی هشام بن حکم در شاگردان او از جمله یونس بن عبدالرحمن ادامه یافت. نمونه این امتداد اندیشه در استنباط معارف در نظریه «جسم لا کالاجسام» یافت می‌شود. این نظریه که از سوی هشام بن حکم به دنبال تبیین آموزه دینی «لیس کمثله شیء» یا «شیء لا کالاشیاء» مطرح گردید، توسط یونس بن عبدالرحمن نیز پی‌گیری شد.

عبدالملک بن حنات این نظریه را به یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم نسبت داده است. وی این نظریه را همراه با نظریه «صورت» هشام بن سالم به امام رضا (ع) عرضه نموده و نظر حضرت را پیرامون اعتقاد صحیح می‌طلبد. امام رضا (ع) نیز اعتقاد یونس و صاحبش هشام را به عنوان اعتقاد صحیح معرفی می‌نمایند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۴). انتساب این اعتقاد ابتدا به یونس و سپس به هشام و همچنین به کار بردن واژه «صاحبه» از سوی امام رضا (ع) بی‌شک بیان‌کننده شراکت یونس و هشام در این عقیده است. به گونه‌ای که این نظریه توسط هشام آغاز و از سوی یونس پی‌گیری شده است. نکته قابل توجه در این گزارش این است که راوی در زمان امام رضا (ع) هیچ مشکلی در فهم این عقیده نداشته و منظور از جسم در این نظریه را ثابت بودن و موجود بودن بیان می‌نماید، این مطلب در حالی است که بیان این نظریه از سوی هشام موجب

موضع گیری بسیاری از اصحاب گردید. روشن است که تلاش های یونس بن عبدالرحمن در تبیین این اعتقاد در آن دوره برای فهم این نظریه بسیار راه گشا بوده است. چه بسا فهم این نظریه از زمان پیدایش آن از سوی هشام تا پس از تبیین آن توسط یونس، آن قدر تفاوت داشته است که برخی از متکلمان نظیر ابن ابی الحدید معتزلی کاملاً این دو نظر را دو اعتقاد از هم جدا و متفاوت دانسته اند (معتزلی، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۳).

مخافت های زیاد اصحاب با یونس و تصریح ائمه علیهم السلام به فراتر بودن سخنان یونس از فهم آنان (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۴، ۴۸۸) گویای تلاش یونس در استنباط معارف دین و ارائه نظریات جدید می باشد، کما این که نظریه جسم لا کالاجسام هشام نیز در بدو امر با مخالفت های بسیاری از سوی موافقان و مخالفان مواجه شد.

متکلمان امامیه همانند روشی که در استنباط دنبال می نمودند در دفاع از دین نیز در سایه عقل به فعالیت عقلی می پرداختند. هشام بن حکم در مناظره با ابو هذیل علاف به صراحت این روش خود را آشکار نموده و زمانی که ابو هذیل از او می خواهد تا در صورت غلبه هشام بر او، وی به مذهب هشام در آمده و در صورت عکس شدن ماجرا هشام به آیین او بپیوندد، هشام بن حکم این مطلب را به دور از انصاف عنوان نموده و می گوید اگر من بر تو غلبه نمودم تو به مذهب من رجوع می کنی ولی اگر من شکست خوردم به امام خود رجوع می نمایم (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۳).

پی بردن به روش کلامی یونس بن عبدالرحمن در دفاع از دین با توجه به این که هیچ مناظره ای از وی در دست نیست، تا حدودی دشوار است. عدم نقل مناظرات احتمالی یونس از سوی اصحاب یا فرقه نگاران با توجه به شخصیت برجسته وی بسیار بعید است. اما این که چرا از شخصیت کلامی مبرز یونس بن عبدالرحمن هیچ مناظره ای در دست نیست، از جمله مطالبی است که دلیل آن کاملاً مشخص و آشکار نیست. احتمالات متعددی را می توان برای نپرداختن یونس به مناظره عنوان کرد. از جمله می توان به وجود جو اختناق و خفقان سیاسی بر علیه امامیه در زمان یونس اشاره کرد. یونس خود به چنین شرایطی در زمان مهدی عباسی و نهی امام کاظم علیه السلام از کلام اشاره دارد (کشی، ۱۴۰۹: ۲۶۵). می توان احتمال داد که یونس خود را مخاطب چنین روایات و دستوراتی از سوی ائمه علیهم السلام دانسته باشد، به ویژه این که پس از آخرین مناظره هشام در بیت الحکمه نیز چنین شرایطی پیش آمد و هم زمان با متواری شدن هشام برخی از شاگردان وی به زندان افتادند (همان: ۲۶۲). روحیات و خصوصیات فردی یونس نیز

حاکمی از عدم علاقه وی به مناظره می‌باشد. زیرا در شرایط مناسب برای مناظره که برخی از اصحاب نظیر هشام بن حکم نیز به مناظره پرداخته‌اند نیز هیچ گزارشی از مناظره یونس در دست نیست. نقل آخرین مناظره هشام در بیت الحکمه بغداد توسط یونس که در آن محل حضور داشته است، این احتمال را تقویت می‌نماید. براساس این گزارش یونس که ابتدا هشام را به دوری گزیدن از مناظره در حضور یحیی بن خالد دعوت می‌کند تا محل مناظره هشام را همراهی نموده و سپس در انتهای مجلس به تماشای مناظره می‌نشیند (همان: ۲۶۰). دعوت هشام به دوری گزیدن از این مناظره و گوشه نشینی یونس در این مجلس می‌تواند قرینه‌ای بر عدم میل باطنی وی به مناظره باشد.

اما فارغ از پرداختن و یا نپرداختن یونس به مناظره آن چه مسلم است یونس در دفاع از مذهب در برابر مخالفان بسیار کوشا و فعال بوده‌است. این مطلب از گزارش فضل بن شاذان که خود را جانشین متکلمانی نظیر هشام، یونس و سکاکی می‌داند که در برابر مخالفان از دین دفاع می‌نمودند، کاملاً هویداست (کشی، ۱۴۰۹: ۵۳۹). همچنین فضل بن شاذان یونس را صاحب هزاران ردیه بر مخالفان می‌داند (همان: ۴۸۵). برخی از اصحاب نیز یونس را به عنوان معلم کلام خود معرفی می‌نمایند و به دلیل وجود فضایی که علیه متکلمان از جمله یونس وجود داشته‌است، درستی کار خود را از امام رضا (ع) جویا می‌شوند. در این گزارش هشام مشرقی که در تعلیم کلام به اصحاب یونس را همراهی می‌نموده، محضر امام رضا (ع) از کتابی جامع سخن به میان می‌آورد که مطالب آن از ائمه (ع) بوده و براساس آن کتاب به تکلم می‌پرداختند. در ادامه امام رضا (ع) این روش هشام مشرقی و یونس را تایید می‌نمایند (همان: ۴۹۸). گزارش فوق بیان‌گر اتخاذ روشی همانند متکلمان کوفه در دفاع از دین از سوی یونس بن عبدالرحمن است، یعنی دفاع از دین با توجه به روایاتی است که از اهل بیت (ع) رسیده و در کتابی گردآوری شده است.

باوجود این که از یونس بن عبدالرحمن مناظره‌ای در دست نیست، اما او راوی مهمترین مناظراتی است که از اصحاب به دست ما رسیده‌است. از جمله روایتی که طی آن امام صادق (ع) پس از مناظره با مرد شامی، یونس بن یعقوب را امر می‌نمایند تا متکلمان اصحاب را جمع نمایند و با مرد شامی مناظره کنند (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۰۷/۱)، همچنین مناظرات متعددی از مومن طاق (کشی، ۱۴۰۹: ۱۸۶ و ۱۸۹)، هشام بن حکم (همان: ۲۵۸) و دیگر اصحاب (همان: ۴۱۱) را نقل نموده‌است. یونس روایاتی نیز در رابطه با امر اهل بیت (ع) به مناظره و بیان محتوا و کیفیت

مناظره نقل نموده است (مفید، د ۱۴۱۳: ۷۵؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۷، ۴۴۸). نقل این گونه روایات و مناظره اصحاب به همراه قرائنی که پیش از این ذکر شد، گویای این مطلب است که یونس بن عبدالرحمن در عرصه دفاع نیز معتقد به روش سایر متکلمان کوفه بوده است.

۴ - اندیشه‌های کلامی یونس و امتداد مدرسه کلامی هشام بن حکم

از آن جا که اندیشه‌های کلامی یونس بن عبدالرحمن تنها از طریق روایات وی برای ما قابل دسترسی است، پی بردن به تمام باورهای کلامی وی همانند هشام بن حکم برای ما میسر نیست، اما تبیین برخی اندیشه‌های هشام توسط یونس باعث فهم بهتر این اندیشه‌ها از سوی سایرین شده است. فعالیت‌های گسترده کلامی یونس موجب شده است کتب رجال و فرقه نگاران از او به عنوان مکتب مستقلی یاد نموده و شاگردان او را یونسی می‌نامند، گرچه اطلاق واژه یونسیه به پیروان یونس بن عبدالرحمن از سوی مخالفین بیشتر به منظور نشان دادن تفرقه در میان شیعیان صورت گرفته است.

یونس بن عبدالرحمن در باب معرفت شناسی بر اساس آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام به اصحاب خویش همانند سایر متکلمان عصر خویش قائل به اضطراری بودن معرفت می‌باشد. براساس روایات منقول توسط یونس، وی این معرفت را فطری و مشترک میان مومن و کافر می‌داند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۴/۳). برخی از اصحاب یونس را قائل به معرفت اکتسابی دانسته‌اند (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۴) که این مطلب را می‌توان اشتباه اصحاب به دلیل اتخاذ نظر هشام بن حکم یعنی لزوم نظر و استدلال در بهره‌برداری از معرفت اضطراری (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۲) توسط یونس بن عبدالرحمن دانست.

در مباحث توحید و خداشناسی نیز هماهنگی آراء هشام و یونس قابل شهود است. بر اساس گزارشات رسیده تنها در بحث علم الهی وجود اختلافاتی میان یونس و هشام محتمل است. یونس بر اساس روایات قائل به علم پیشین و ازلی خداوند می‌باشد (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۶۳/۱) اما برخی گزارشات هشام بن حکم را منکر علم پیشین الهی می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۷). شیخ مفید هشام بن حکم را از چنین اعتقادی تبرئه نموده و آن را اتهامی از سوی معتزله می‌داند و اعتقاد به علم ازلی خداوند را اجماع همه علمای امامیه می‌داند (مفید، ج ۱۴۱۳: ۵۵). با توجه به اختلاف گزارشات در این مطلب نمی‌توان به صراحت هشام بن حکم را منکر علم پیشین خداوند دانست.

از جمله مباحثی که در خداشناسی مورد اختلاف متکلمین بوده، اراده الهی می باشد که برخی آن را صفت ذات و برخی صفت فعل می دانند. روایات رسیده از یونس بن عبدالرحمن به صراحت اراده را صفت فعل الهی عنوان می نمایند (برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۴/۱). اشعری اراده را در اعتقاد هشام بن حکم از جنس حرکت عنوان نموده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۱). نکته قابل توجه اینجاست که نباید حرکت در گزارش اشعری را با معنای فلسفی آن که سال ها پس از هشام رایج شده خلط کرد و در واقع بایستی مراد هشام از حرکت را همان صفت فعل بودن اراده دانست. اشعری در موضع دیگری از کتاب خود مراد هشام بن حکم از حرکت را فعل و انجام شیء بیان نموده است (همان: ۲۱۳).

علی رغم اتهاماتی نظیر قول به تشبیه و تجسیم که مخالفان متوجه یونس و هشام ساخته اند، این دو متکلم به تبع از آموزه های ائمه علیهم السلام هرگونه تشبیهی را از خداوند نفی نموده اند. هشام بن حکم در بیان ابزارهای معرفتی حتی قلب را از شناخت آنچه در هوا موجود نیست عاجز می داند (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۴۶) پس به طریق اولی رویت خداوند را با چشم غیر ممکن می داند. یونس بن عبدالرحمن نیز در روایتی به صراحت مکان مندی خداوند را رد می نماید (صدوق، ۱۳۹۸: ۹۷)، بنابراین شیئی که نیاز به مکان ندارد قابل رویت هم نمی باشد. تصریح یونس به نفی مکان مندی خداوند در این روایت سبب شده تا روایت و گزارش دیگری که قرینه بر خلاف این مطلب داشت (مفید، الف ۱۴۱۳: ۶۰) چندان مورد توجه قرار نگیرد و همچنین اتهامی که مخالفان بدو نسبت داده اند که حمل کنندگانی خداوند را در عرش حمل می نمایند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۵) حمل بر غرض ورزی آنان شود.

در مباحث مربوط به افعال انسان، استطاعت از جمله مباحثی است که مورد بحث و مناقشه میان متکلمین می باشد. استطاعت در کلام به قدرت و توانایی انجام فعل معنا گردیده است. یکی از مهمترین اختلافات متکلمان در بحث استطاعت وقوع آن قبل یا همراه فعل است. براساس گزارش اشعری هشام و اصحاب او معتقد به استطاعت مع الفعل و برخی از متکلمان نظیر زراره استطاعت را پیش از فعل می دانند (همان: ۴۲). روایاتی که یونس در باب جبر و اختیار نقل نموده است قرینه ای بر قبول نظر هشام توسط او می باشد (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۸۲، ۳۸۷؛ برقی، ۱۳۴۲: ۳۸۴)، اما تنها یک روایت از امام رضا علیه السلام یونس را در باب استطاعت دنباله رو زراره عنوان می کند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۵). نقل روایاتی در ذم زراره که دلالت بر سوء عاقبت وی دارد توسط

یونس بن عبدالرحمن (همان: ۱۶۹ - ۱۴۴)، از جمله قرائنی است که پذیرش روایت فوق یعنی تبعیت یونس از زراره در بحث استطاعت را با مشکل مواجه می‌سازد.

هشام و یونس همچون سایر متکلمان امامیه در بحث جبر و اختیار معتقد به نظریه مشهور «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» می‌باشند. با توجه به موضع هشام بن حکم و اصحاب او در بحث استطاعت که «سبب مهیج» را در وقوع فعل لازم می‌دانستند (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۵) تفسیر نظریه فوق میسر می‌شود. بنابر نظر هشام و اصحاب او «امر بین الامرین» یعنی هیج جبری در افعال نیست چرا که تا تمامی ارکان مهیا نشود فعل محقق نمی‌گردد و اختیار مطلق نیز وجود ندارد زیرا سبب مهیج از سوی خداوند ایجاد می‌گردد. روشن شدن موضع یونس در بحث استطاعت گویای پیروی او در بحث جبر و اختیار از هشام می‌باشد. نقل روایات متعدد در رد جبر و تفویض (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۸۷، ۳۸۴، ۳۸۲، ۳۸۰) از سوی یونس بن عبدالرحمن می‌تواند بیان‌گر همراهی وی با هشام در این زمینه باشد.

در بحث راهنما شناسی پیرامون ضرورت وجود پیامبر و امام روایاتی از یونس بن عبدالرحمن وجود دارد (همان: ۵۵۴، ۴۳۵). در این رابطه می‌توان به مناظره هشام با زندقی اشاره نمود که ضرورت وجود خدا و پیامبران را برای وی اثبات می‌نماید (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۰).

با توجه به اهمیت بحث جانشینی پیامبر در کلام اسلامی بخش قابل توجهی از فعالیت کلامی اندیشمندان شیعی نظیر یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم به این بخش اختصاص یافته‌است. در مباحث امام شناسی نیز میان اندیشه‌های هشام و یونس هماهنگی و تشابه وجود دارد. بحث‌هایی نظیر ضرورت وجود امام (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۲۱ - ۴۳۵، ۴۱۹؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۳)، ضرورت شناخت امام (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۵۲، ۷۲/۲، ۲۶۹، ۷۰۰/۳)، ضرورت اطاعت از امام (همان: ۴۶۱/۱، ۷/۲؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۶۱) و ویژگی‌های امام (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۷۴؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۲/۱) را می‌توان در اندیشه‌های کلامی یونس و هشام مشاهده نمود.

در این بخش تنها می‌توان اختلافاتی را در منابع علم امام و همچنین در جنبه‌های فوق بشری ائمه علیهم‌السلام میان اندیشه‌های هشام و یونس مشاهده نمود. هرچند در رابطه با منابع علم امام سخنی از هشام بن حکم در دست نیست ولی به قرینه گزارش اشعری که هشام را به دلیل عدم ارتباط و حیانی ائمه علیهم‌السلام و عدم ارتباط آنان با ملائکه، معتقد به عصمت ایشان می‌دانست (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۸)، می‌توان نظر هشام بن حکم را نیز در باب منابع علم ائمه علیهم‌السلام تنها منحصر

در وراثت از پیامبر دانست. برخلاف آنچه اشعری در باب ارتباط ائمه علیهم السلام با ملائکه از هشام بن حکم گزارش کرده بود در روایات یونس گفتگوی ائمه علیهم السلام با ملائکه مطرح شده است (همان: ۶۷۶). یونس در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام سخن از علمی که در طول شبانه روز ایجاد می شود به میان آورده است (مفید، الف ۱۴۱۳: ۳۱۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۹۴). این اختلاف در گستره علم امام نیز میان اندیشه هشام و یونس قابل شهود است. روایاتی که از یونس به ما رسیده است امام را عالم به آنچه در زمین و آسمان و بهشت و جهنم است و آنچه بوده و می باشد، معرفی می نماید (همان: ۱۰۷) در حالی که هشام بن حکم زمانی از آگاهی امام صادق علیه السلام نسبت به مسائل کلامی تعجب نمود (همان: ۱۲۳) ولی پس از تذکر امام نگرش خود را تغییر داده و در موضعی دیگر امام را عالمی معرفی می کند که هیچ جهلی در او راه ندارد (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۷۴). همچنین در رابطه با جنبه های فوق بشری ائمه علیهم السلام نیز اختلافاتی در باور یونس و هشام به چشم می خورد. در این راستا هشام بن حکم تفاوت چندانی میان امام و سایر انسان ها قائل نیست. این مطلب از مشاجره ای که میان اصحاب پیرامون مالکیت امام روی داد و هشام به عنوان داور این مشاجره برگزیده شد، فهمیده می شود. هشام امام را تنها مالک وجوهات شرعی دانسته و اموال سایر انسان ها را متعلق به خودشان می داند (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۵۵/۲). بر اساس برخی گزارشات یونس بن عبدالرحمن امام را دارای ویژگی های فوق بشری نظیر تسلط بر جهان پیرامون، سوار شدن بر باد برای رفتن به نقاط دیگر و.. می داند (راوندی، ۱۴۰۹: ۶۲۴/۲). این تفاوت اندیشه ممکن است مربوط به دوره های مختلف زندگی علمی هشام بن حکم باشد. همان گونه که باور هشام بن حکم در رابطه با علم امام تغییر کرد و با تذکر امام صادق علیه السلام در اعتقاد خود نسبت به علم امام تجدید نظر نمود، ممکن است هشام بن حکم در ادامه فعالیت های علمی خویش به باورهایی شبیه به اعتقادات یونس دست یافته باشد که به دست ما نرسیده است. حتی در صورت قبول این اختلاف نظر میان این دو متکلم، نه تنها خدشه ای به امتداد اندیشه ی هشام در یونس وارد نمی شود بلکه نشان می دهد یونس بن عبدالرحمن متکلمی صاحب رأی و اندیشه بوده و تنها روایت گر اندیشه های استاد خویش نمی باشد.

در بحث امامت خاصه علاوه بر نقل روایات پیرامون ائمه قبل (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۷۰، ۹؛ اسعدی، ۱۳۸۸: ۲۴۸)، می توان یونس و هشام را شاخص ترین اصحاب در دفاع از حریم امامت در زمان خود دانست. هشام مناظرات زیادی را در اثبات امامت انجام داده است (صدوق، ۱۳۹۵:

۲۰۷/۱ و ۳۶۵/۲). یونس نیز اولین شخصی است که در دفاع از امامت امام رضا (ع) با انحراف واقفیه به مبارزه پرداخت (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۹).

۵ - نتیجه

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که یونس بن عبدالرحمن از شمار اصحابی است که نه تنها از سوی ائمه بارها توثیق گشته بل که به دستور ایشان محل رجوع شیعیان در اخذ معالم دین بوده است. علاوه بر این آثار یونس نیز، گویای تسلط وی به تمام جنبه‌های دین نظیر فقه، اخلاق و کلام می‌باشد. تسلط و صاحب سبک بودن یونس در فقه مانع از این نمی‌شود که مهمترین دغدغه علمی وی را مباحث کلامی بدانیم.

یونس در روش کلامی خویش به شیوه متکلمان امامی بهره‌برداری کامل از عقل را در سایه وحی و تعالیم اهل بیت نموده است. وی در مقام استنباط پیرو روش استاد خویش هشام بن حکم می‌باشد. شاهد این ادعا تلاش‌های موفقیت آمیز یونس در تبیین نظریه «جسم لا کالاجسام» هشام بن حکم می‌باشد. با وجودی که این نظریه در ابتدای مطرح شدنش از سوی هشام مورد انتقاد مخالفان و موافقان قرار گرفت، فعالیت‌های کلامی یونس موجب شد تا در زمان وی این نظریه به آسانی فهمیده شود. همچنین تصریح ائمه (ع) به قاصر بودن فهم اصحاب از فهم سخنان یونس در پی مخالفت‌های آنان با یونس نشان از فعالیت‌های یونس در عرصه استنباط معارف و ارائه نظرات جدید می‌باشد.

با وجودی که حتی یک مناظره از یونس بن عبدالرحمن در دست نیست، نقل مهمترین مناظرات هشام بن حکم و مومن طاق از سوی یونس گویای قبول روش این متکلمان در دفاع از دین از سوی یونس بن عبدالرحمن می‌باشد.

غالب اندیشه‌های کلامی یونس و هشام بن حکم با هم تشابه و هم‌خوانی دارند. در موارد معدودی نظیر علم پیشین خدا، استطاعت، ویژگی‌های ائمه (ع) احتمال تفاوت باور این دو متکلم وجود دارد. وجود چنین اختلافاتی میان یونس و هشام بیان‌گر این مطلب است که یونس متکلمی اندیشمند و صاحب اندیشه بوده و تنها ناقل اندیشه‌های اساتید خود نمی‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بدگویی در رابطه با یونس چنان میان قمیون رواج داشته است که سعد بن عبدالله کتاب مثالب هشام و یونس را می‌نویسد. (رک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸؛ تهرانی، ۱۴۰۸: ۷۶/۱۹)
۲. پیش از این در زندگی‌نامه اشاره شد که اشعری در انتساب یونس به قم دچار اشتباه شده است.
۳. در زبان فارسی به معنای درنا است (عمید، ۱۳۶۲: ۸۲۵).
۴. منظور صندلی است که بدنه‌اش از پایه‌های آن سنگین‌تر می‌باشد.
۵. علم کلام دانشی است که درباره‌ی اعتقادات دینی به شیوه‌ی عقلی و نقلی بحث می‌کند و ضمن استنباط این اعتقادات از منابع آن، به تبیین، تنظیم و اثبات اعتقادات دینی پرداخته و به شبهات و اعتراضات مخالفان پاسخ می‌گوید. (رک: برنجکار، ۱۳۹۱: ۲۱).



کتاب نامه

- قرآن کریم؛
- ابن اثیر. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر - دار بیروت؛
- ابن بسطام، عبدالله و حسین. (۱۴۱۱ق). طب الاثمة، قم: دارالشریف الرضی؛
- ابن عبدالوهاب، حسین. (بی تا). عیون المعجزات، قم: مکتبة الداوری؛
- ابن ندیم. (۱۴۱۷ق). الفهرست، بیروت: دارالمعرفة؛
- اسعدی، علیرضا. (۱۳۸۸ش). هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین، آلمان. ویسبادن؛
- اقوام کرباسی، اکبر. (۱۳۹۲ش). «مدرسه کلامی کوفه»، فصل نامه نقد و نظر، شماره ۶۵، سال هفدهم، ص ۶۵-۳۸؛
- امین، سید محسن. (۱۴۰۶ق). اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات؛
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق). الغدير، قم: مرکز الغدير؛
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛
- _____، (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم؛
- برنجکار، رضا. (۱۳۹۱ش). روش شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید، قم: دارالحديث؛
- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق، بیروت: دارالجيل - دارالآفاق؛
- تستری، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). قاموس الرجال، قم: موسسه نشر الاسلامی؛
- تهرانی، آقا بزرگ. (۱۴۰۸ق). الذریعه، قم و تهران: انتشارات اسماعیلیان و اسلامیه؛
- حرانی، ابن شعبه. (۱۳۶۳ش). تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم؛
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی. (۱۳۶۴ش). تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تهران: انتشارات اساطیر؛

- حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه؛
- حلی، حسن بن علی بن داوود. (۱۳۴۲ش). رجال ابن داوود، تهران: دانشگاه تهران؛
- حلی، علامه. (۱۳۸۱ق). خلاصة الاقوال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحيدرية؛
- حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع في مختصر الشرائع، قم: کتابخانه آيت الله
مرعشی؛
- خویی، سيد ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرجال، چاپ پنجم؛
- رازی، فخرالدين. (۱۴۱۳ق). اعتقادات فرق المسلمين و المشركين، قاهره: مكتبة مدبولي؛
- راوندی، قطب الدين. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، چاپ اول؛
- رضایی، محمد جعفر. (۱۳۹۲ش). «امتداد جريان فکري هشام بن حکم تاشکل گيري مدرسه
کلامي بغداد»، فصل نامه نقد و نظر، شماره ۶۵، سال هفدهم، صص ۱۱۰ - ۹۱؛
- شبيري زنجاني، سيد محمد جواد. (۱۴۲۹ق). توضيح الأسناد المشکلة في كتب الأربعة، قم:
دار الحديث للطباعة و النشر؛
- صدوق، محمد بن علی بن بابويه. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الاماميه، قم: کنگره شيخ مفيد؛
- _____. (۱۳۹۸ق). التوحيد، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول؛
- _____. (۱۳۹۵ق). کمال الدين و تمام النعمة، تهران: اسلاميه، چاپ دوم؛
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم: مكتبة آية الله
المرعشي النجفي؛
- طبري، محمد بن جرير. (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، قم: انتشارات بعث؛
- الطبري، محمد بن جرير. (۱۳۸۷ق). تاريخ الامم و الملوك، بيروت: دار التراث؛
- طوسی، شيخ محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). الفهرست، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي؛
- _____. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي؛
- عاملی، حسن بن زين الدين. (۱۴۱۱ق). التحرير الطاووسي، قم: کتابخانه آية الله العظمی
المرعشي النجفي؛
- عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غاية المراد في شرح نکت الارشاد، قم: دفتر تبليغات
اسلامي حوزه؛

- عميد، حسن. (١٣٦٢ش). فرهنگ فارسی عميد، تهران: اميركبير؛
- فان اس، ژوزف. (٢٠٠٨م). علم الكلام و المجتمع، ترجمة سالمه صالح، بيروت - بغداد: المنشورات الجمل؛
- كشي. (١٤٠٩ق). رجال الكشي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد؛
- كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٢٩ق). الكافي، قم: دارالحديث؛
- مازندراني، محمد هادي. (١٤٢٩ق). شرح فروع الكافي، قم: دارالحديث للطباعة و النشر؛
- مامقاني، عبدالله. (١٤٢٣ق). تنقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث؛
- مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
- معتزلي، ابن أبي الحديد. (١٣٧٨ - ١٣٨٣ ش). شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعشي؛
- مفيد، شيخ محمد بن نعمان (الف). (١٤١٣ق). الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لافية الشيخ المفيد؛
- _____. (ب). (١٤١٣ق). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: كنز شيخ مفيد؛
- _____. (ج). (١٤١٣ق). اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول؛
- _____. (د). (١٤١٣ق). الحكايات في مخالقات المعتزله من العدليه، قم: كنز شيخ مفيد؛
- نجاشي، احمد بن علي. (١٣٦٥ش). رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي؛
- نوري، حسين. (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل (الخاتمه)، قم: مؤسسة آل البيت.